

تفسیر اقتصادی از پشتونولی

تام گینسرگ^۱

دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو

به سفارش مجمع حقوقی دانشگاه شیکاگو

پیش‌نویس، ۱۵ آوریل ۲۰۱۱

برگردان: امیرحسین جلالی فراهانی^۲

حقوق [law]، به سبک و سیاقی که امروزه ما می‌شناسیم، دستاورد حکومت‌های امروزی است. بسیاری از ما، به‌ویژه آن‌های که در دانشکده‌های حقوق حضور دارند، نگاه‌شان به قواعد [حقوقی] این گونه است که این قواعد نخست باید به تصویب نهادهای قانون‌گذار یا اداری رسیده باشد؛ دادگاه‌ها را نیز همان نهادهای دادرسی اصلی می‌دانیم؛ و اجرای قانون را نیز دستاورد مجریان [قانون] [en-forcement]، شامل پلیس و مقامات پیگرد قضایی [prosecutors] می‌دانیم. با این حال، از دیرباز پذیرفته شده که این تمرکزگرایی حقوقی [legal centerism]، حتی در قلمروهای دولت - ملت‌ها [nation-state] نیز دارای کاستی‌های بنیادی است.^۳ این ناتوانی به‌ویژه هنگامی نمایان می‌شود که

۱. سپاس از دنیل روزنگارد [Daniel Rosengard] برای همکاری پژوهشی و دنیل اب [Daniel Abebe]، پتر لیسون [Peter Leeson]، ریچارد مک‌آدامز [Richard McAdams] و لسلای وکسلر [Lesley Wexler] برای دیدگاه‌های ارزشمندشان. همچنین، سپاس ویژه خود را از عزیز حق [Aziz Huq] برای دیدگاه‌های گسترده‌اش به عمل می‌آورم.

2. Jalalyfarahany1979@gmail.com.

3. See generally Brian Z. Tamanaha, *Understanding Legal Pluralism: Past to Present, Local to Global*, شناخت عوام‌گرایی (Princeton 2000). (نظم حقوقی: آنچه اقتصاد باید با حقوق انجام دهد و چرا چنین رخ می‌دهد؟). م. (David D. Friedman, *Law's Order: What Economics Has to Do with Law and Why It Matters*) (Sydney L. Rev 375 (2008); گذشته تا آینده، محلی تا جهانی، م. 30

گروه‌های دور مانده از ملت، حاکمیت ارزیابی شوند؛ آنهایی که نظام‌های شبه حقوقی را در رده‌های گوناگونی از کارآمدی و سخت‌گیری به کار می‌گیرند. این نظام‌ها تا حد زیادی «نظم بدون حقوق (حاکمیتی)» را فراهم می‌آورند.^۴

این مقاله، از منظر اقتصاد سیاسی، به تحلیل پشتون‌نولی می‌پردازد (نظامنامه [code] قبیله‌ای پشتون‌ها). پشتون‌ها، گروه قومیتی تقریباً ۴۰ میلیون نفری هستند که بخش بزرگی از قلمرو دو کشور افغانستان و پاکستان را تشکیل می‌دهند و هیچگاه به شکل یک حکومت یکپارچه گرد هم نیامده‌اند.^۵ درگیری‌های چندین دهه در افغانستان، به تجدید نظر در مورد پشتون‌ها انجامیده است؛ آنهایی که اعضای شان، هم در میان شبه دولتی‌ها و هم طالبان جایگاه برجسته‌ای دارند. نظامنامه قبیله، عنصر اصلی هویت پشتون است: برای اینکه فردی واقعاً یک پشتون دانسته شود، باید به پشتون‌نولی پابند باشد.^۶

با اینکه آیین پشتون، شباهت‌هایی با قوانین سنتی سایر قبایل افغان دارد؛ اما از دو جنبه سخت‌گیری، از آنها متمایز است. آنها در این ناحیه، قواعد بهنجار بنیادی خود را وضع می‌کنند؛ دولت‌های هر دو کشور پاکستان و افغانستان در نواحی که تعداد زیاد پشتون‌ها زندگی می‌کنند، نفوذ بسیار ناچیزی دارند و در برخی موارد، هیچگونه ارتباطی با این مردم ندارند. افغانستان، هیچگاه یک دولت مرکزی واقعی فراگیر نداشته است و قوانین جزایی و مدنی پاکستان نیز حتی به طور شکلی، در نواحی قبیله‌ای برشمرده در ایالت مرزی شمال غربی اجرا نمی‌شوند.^۷

نظم بدون، (۱۹۹۳) ۴۱۷، ۴۲۱ Cal L Rev 417, 421 در برابر تمرکزگرایی قضایی، (م. ۸۱) Robert D. Cooter, Book Review, Against Legal Centrism, (۱۹۹۳) ۴۱۷، ۴۲۱ (حقوق، م.) (پانویس ۲).

4. See generally Robert C. Ellickson, *Order without Law: How Neighbors Settle Disputes* (Harvard 1991). (اختلافات را حل و فصل می‌کنند؛ م. ۱۹۹۱).

5. Akbar S. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society: Traditional Structure and Economic Development in a Tribal Society* (Routledge 1980) جامعه و اقتصاد پوختون: ساختار سنتی و توسعه اقتصادی در یک جامعه قبیله‌ای، (م. ۱۹۸۰) ۹۲، ۹۹.

(پیشینه سیاسی بیرونی این قبیله در برابر نظام‌های حاکمیتی بزرگتری که می‌کوشیدند آن را به چنگ آورند، به زندان اندازند، به زانو یا به تصرف در آورند، برای نگاه داشتن مرزهای خود درگیری‌های پیوسته‌ای داشته است).

6. See Pashtoonwali, (Khyber.ORG) online at <http://www.khyber.org/culture/pashtunwali.shtml> (visited Mar 16, 2011) (پشتون‌نولی، پشتو و پشتون تقریباً هم‌معنایی). ("Pukhtoonwali, Pukhto and Pukhtoon have become almost synonymous terms." (توجه Curzon) اسلام و سیاست در افغانستان، (م. ۱۹۹۵) ۳۳ Asta Olesen, *Islam and Politics in Afghanistan* (۱۹۹۵). (پشتون‌های شهری و آموزش دیده این نگاه را کوچک می‌شمرند). Frontiers in Arithmetic, Walsh Declan See. (ریاضی بر روی مرز، م. ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۷۱ (2010)).

7. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 9 (پانویس ۳).

(پیشینه اصل ۲۴۷ قانون اساسی پاکستان: «نه پارلمان و نه دیوان عالی حق مقررات‌گذاری برای ناحیه‌های قبیله‌ای را ندارند»).

بسیاری از قوانین سخت گیرانه دولت پیشین طالبان، در عرف و عنعنات پشتون‌ها ریشه دارد نه در منابع اسلام سنتی؛ به‌ویژه رفتار با زنان، نگاه‌های منفی بسیاری را در سالیان گذشته بر انگیزته است.^۸ پشتونولی نمادی از نظامنامه است که جایگزینی آن با حقوق نوین، برای همه مخاطبان آن یک پیشرفت به شمار می‌آید. این شیوه نگارش چالش، مردم روستایی نخستین را از مردم عصری که در پرتو حاکمیت قانون زندگی می‌کنند، متمایز می‌سازد. تحقق حقوق برای آنها، رسالت شهروندان امروزی است تا به مشروعیت بخشی حضور پیوسته غرب در افغانستان کمک کنند.^۹

بالین حال، از دید این پژوهش، پشتونولی از منطق ویژه ای برخوردار است و نمونه ای از آن موضوعی است که ریچارد آدامز و نگارنده این مقاله در بحث دیگری از آن با عنوان «دادرسی در هرج و مرج» یاد کرده اند.^{۱۰}

در جامعه‌ای که هیچ حکومت کارآمدی وجود ندارد، شهروندان ناچاراند شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات را بنیان نهند. ضمانت اجراها [sanctions] در چنین جامعه‌ای خصوصی اند و خود متضرر (به استثنای زنان) و قانون را خود طرف متضرر (به اسپیشای زنان) اجرا می‌کند، نه دولت مرکزی. البته خشونت فردی، خطر انتقام و گسترش خشونت‌های جدی تری را در پی دارد. نیاز به کاستن از گسترش خشونت، نهادهایی را و می‌دارد که هم خشونت‌ها را تعریف و هم به اختلاف‌ها رسیدگی کنند تا طرفین، هزینه گزافی را برای اختلاف‌هایشان نپردازند. پشتونولی، یک راهکار سر سخته‌ای برای تعریف گزینه‌های مشروع در نزاع‌ها دارد و در قالب یک نظام، به نام «جرگه»، به حل و فصل اختلاف‌های رخ داده می‌پردازد. لذا پشتونولی، یک نظام حقوقی نمونه را نمایان می‌کند که با نظام رسمی حقوق حاکمیت همزیستی داشته، آن را تکمیل می‌کند و گاهی نیز در مقابل آن می‌ایستد.^{۱۱} و پشتونولی، برای هر رویدادی، قواعد تفصیلی بنیان وضع نمی‌کند؛

8. See, e.g., Peter Marsden, *The Taliban: War, Religion and the New Order in Afghanistan* (طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان) (Zed Books Ltd 1998); Nancy Hatch Dupree, "Afghan Women under the Taliban" (زنان افغان در سیطره طالبان)، in William Maley, ed, *Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban* (باززایش بنیادگرایانه؟ افغانستان و طالبان، م)، (Hurst and Company, 2001)

9. See Frank Upham, *Mythmaking in the Rule of Law Orthodoxy* (۸*) (افسانه‌پردازی در عرف‌گرایی حاکمیت قانون، م)، Carnegie Endowment for International Peace, Rule of Law Series: Democracy and Rule of Law Project Working Paper No 30, Sept 2002), online at <http://carnegieendowment.org/files/wp30.pdf> (visited Jan 18, 2011).

10. See generally Tom Ginsburg and Richard H. McAdams, "Adjudicating in Anarchy: An Expressive Theory of International Dispute Resolution" (۴۵)، Wm & Mary L Rev 1229 (2004). نظریه‌ای گویا درباره حل و فصل مناقشه‌های بین‌المللی، م).

11. See generally Sally Engle Merry, "Legal Pluralism" (۲۲)، L & Soc Rev 869 (1988). عوام‌گرایی قضایی، م).

همان‌گونه که خواهیم دید، احکام هنجارین پشتونولی خیلی انعطاف پذیرند و از نگاه منطقی، بهترین دیدگاه این است که آن را نظامنامه حیثیت [code of honor] به حساب آورد و نه مجموعه قوانین [legal code]. علاوه از اینها، مجموعه قوانین در حقیقت، دستاورد عصری شدن حاکمیت و پیشرفت آن به سوی سازمان یافتگی اند؛^{۱۲} در حالی که پشتونولی را مجموع ای از «فرا قاعده‌ها» [metarules] با محوریت گزینه‌های مشروع در اختلاف‌ها و شیوه‌های مشروع حل و فصل آنها تشکیل می‌دهد؛ لذا پشتونولی یک نظام فرهنگی است که خشونت خصوصی را نهادینه ساخته اما محدود می‌کند.

تحلیل این مقاله، با کارهای تازه‌ای که در باب نظم بخشی خصوصی و مردم بی حاکمیت [stateless peoples] انجام شده است و همچنین با ادبیات گسترده‌تر درباره‌ی هنجارهای اجتماعی، سازگاری دارد.^{۱۳}

نهاد گرایی [institutionalism] تازه‌ای که در دانش‌های اجتماعی بر کارکردهای اقتصادی هنجارهای قانونی و شبه قانونی تمرکز کرده اند، نشان می‌دهند که چگونه هر دوی آنها چالش‌های نهادی گوناگون را برطرف می‌کنند.^{۱۴} هسته کلام این ادبیات آن است که مردم توانایی بسیار بالایی برای خود سازماندهی [self-organization] دارند؛ در مقابل دیدگاه هابزی [Hobbesian] درباره‌ی حاکمیت که معتقد است باید با اعمال تحمیل ضروری از دخالت مردم در مناقشه‌های بی پایان جلوگیری کرد؛ وقتی امکان پیدایش نظم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که بتواند نظام‌های اثربخشی از حقوق و هنجارها را پدید آورد. مطمئناً پشتونولی یکی از نمونه‌های بسیار حیاتی چنین نظام بهنجاری [normative system] را به دست می‌دهد؛ تنها به این دلیل ساده که پراکندگی جغرافیایی و بهبود پذیری گذرا دارد؛ حتی در دوره‌های که درگیری‌های گسترده وجود داشته است؛ لذا برای ما این فرصت را فراهم می‌آورد که آگاهی مان را از نظم خصوصی افزایش دهیم.

12. John Henry Merryman and Rogelio Pérez-Perdomo, *The Civil Law Tradition: An Introduction to the Legal Systems of Europe and Latin America* (Stanford 3d ed 2007). (حقوق مدنی سنتی: درآمدی بر نظام‌های قضایی اروپا و امریکای لاتین، م. (27-33).

13. See generally Ellickson, *Order without Law* (2) (نظم بدون قانون، م. (پانوش ۲); Peter T. Leeson, "The Laws of Lawlessness" (قوانین) (unpublished manuscript, 2010), online at <http://peterleeson.com/Gypsies.pdf> (visited Jan 18, 2011). (کولی‌ها، م. (Gypsies, Peter T. Leeson, 471 J Legal Stud (2009); بی قانونی، م. (38).

14. See generally Elinor Ostrom, *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action* (حکمرانی بر (Cambridge 1990); Douglass C. North, *Institutions, Institutional Change and Economic Performance* (نهادها، دگرگونی نهادی و کارکرد اقتصادی، م. (Cambridge 1990).

در پایان این نوشتار به این نکته اشاره شده که پیروزی این ساز و کار در نتیجه هزینه‌های هنگفتی به دست آمده است که از جمله این هزینه‌ها، سرکوب نیمی از مردم پشتون بوده است. در کنار نابرابری‌های جنسیتی جامعه پشتون، خشونت گسترش یافته در این ناحیه، چال‌های بهنجار تری را نیز به بار آورده است.

این مقاله شامل بخش‌های ذیل است: بخش یکم، با توجه به چالش حقوق در یک محیط هرج و مرج گرا، ادبیات تازه آن را چکیده وار بیان می‌کند. بخش دوم، به نهادهای جامعه پشتون و هنجارهای پشتونولی وارد می‌شود و منطق مقابله به مثل [retaliation] و راهکارهای نهادی فراهم آمده از سوی "جرگه" را تحلیل می‌کند. بخش سوم، دو چالش هنجارین شناسایی شده در بالا را مورد توجه قرار می‌دهد: نابرابری جنسیتی و خشونت نسبتاً بالای نهادینه شده در این ناحیه. همچنین، راهبرد ساده ای را مورد توجه قرار می‌دهد که برای یکپارچگی بهنجارتر پشتونولی به کار می‌آید و جنبه‌های نگران کننده اخلاقی را بهبود می‌بخشد که عبارتست از: گسترش ادبیات. البته نه به مانند اکسیر، اما آموزش در رده های بالاتر، می‌تواند اجرای هنجارهای ماهوی روشن تر را ساده سازد و به بهبود کیفیت زندگی زنان هم بینجامد. بخش چهارم نیز به جمع بندی می پردازد.

بخش اول- چالش‌های جوامع بی حاکمیت

جیمز سی. اسکات، در تازه ترین دیدگاه تحکیم آمیز خود درباره‌ای ناحیه‌های بلند آسیای جنوب شرقی، چنین اظهار می‌نماید که بخش مهمی از تاریخ این ناحیه ها گسسته اند و از دیدگاه دولت مردان و نه شهروندان نگاشته شده اند.^{۱۵} این داستان ها، برپایی حکومت‌ها را به مانند فرایندی مهر ورزانه و نیکو خواهانه به تصویر می کشاند که مردم را در پناه دادگاه‌ها قرار می‌دهند تا از دستاوردهای شهروندی خویش لذت ببرند. با این حال، واقعیت اینست که برپایی حکومت، حجم بالایی از کار اجباری، دستگیری گروه‌ها و تحمیل ساختارهای اجتماعی سلسله مراتبی [hierarchical social structures] را در پی دارد. گروه‌های متمرکز در نواحی شهری نیز در برابر بیماری‌های بیش تری قرار می گیرند؛ به ویژه، پیش از آنکه پزشکی علمی و عصری در آنجا برقرار گردد؛ لذا جای تعجب ندارد که در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها، مردم از برنامه‌های حکومت، به

15. James C. Scott, *The Art of Not Being Governed: An Anarchist History of Upland Southeast Asia* (Yale 2009) پیشینه هرج و مرج در بلندی‌های آسیای جنوب شرقی، م. 160-61 هنر حاکمیت پذیر نبودن:

نواحی جغرافیایی پیرامون فرار نموده اند تا بتوانند سرپناهی فراهم کنند. در بسیاری از بخش های این تاریخ «به روشنی آمده که دست کم برای مردم امری عادی بوده است که به جای گرویدن به دولت ها، از آن متواری باشند».^{۱۶} از دیدگاه مردمی که از حکومت ها فراری اند، نظم بخشی خصوصی [private ordering] بهترین گزینه است.

ریشه های پشتون ها در پرده اسرار نهفته است، اما آنچه ما می توان درباره تاریخ شان بیان داشت، با برداشت «اسکات» دربار آسیای جنوب شرقی سازگاری ندارد.^{۱۷} درست است که پشتون ها، بارها بیرون از حیطه یک حکومت کارآمد زندگی کرده اند؛ اما تاریخشان قدری پیچیده تر از برپایی حکومت افغان ها است. به همین دلیل، پشتون نیز به نوبه خود مبتنی بر برنامه بوده است. از یک دیدگاه، پیشینه افغانستان به رهبری احمدشاه درانی پشتون در سده هجدهم [میلادی] بازمی گردد؛ نامبرده قبیله های گوناگون را یک پارچه کرد تا حکومت نوینی را بنیان نهد؛ اما آن حکومت چندان گسترش نیافت. تنها دستاورد آن در سده بیستم این بود که جانشین آن، عبدالرحمن خان، به نهادینه کردن دیوان سالاری شهروندی [civilian bureaucracy] روی آورد.^{۱۸}

اسکات ویژگی پشتون ها را «ملی گرایی ضد حکومت» [antistate nationalism] می داند که نه تنها به یک حکومت خودمختار جداگانه نیازمند است، بلکه باید به شکل جامعه ای بی حکومت هم بماند.^{۱۹} اینکه این نیازها برای بی حکومت ماندن، کدام یک علت یا معلول نا توانی حکومت افغانستان بوده است، روشن نیست، لیکن واقعیت این است که دولت افغان، نقش موثری در زندگی بسیاری از شهروندانش نداشته است.

پاکستان در آن طرف مرز، تاریخ متفاوتی دارد؛ اما بنیادش یکسان است. بخش پاکستانی مناطق پشتونستان، یک قسمتی از سرزمین هند بریتانیایی بوده است؛ گرچه به طور کاملاً غیرمستقیم و به عنوان یک ناحیه دور افتاده از سوی راج [raj] اداره می شده است. تا امروز، ابزار حکمرانی اصلی برای پشتونستان پاکستان، قانون مستعمره بریتانیا است که مقررات کیفری سرحدات [Frontier Crimes Regulation] نامیده می شود. حقوق برآمده از قانون اساسی در این

۱۶. همان در صفحه ۱۶۲.

17. Walsh, 112 Granta at 170 (4 پانوشت).

18. Vartan Gregorian, *The Emergence of Modern Afghanistan: Politics of Reform and Modernization*, (پیدایش افغانستان نوین: سیاست اصلاح و روزآمدسازی، م. (Stanford 1969) 51-134 1880-1946).

19. Scott, *The Art of Not Being Governed* at 244-45 (۱۳ پانوشت). See E.J. Hobsbawm, *Nations and Nationalism Since 1780: Programme, Myth, Reality*, (64 ملت ها و ملی گرایی از ۱۷۸۰: برنامه، خیال، واقعیت، م. (Cambridge 2d ed 1990)).

ناحیه اجرا نمی‌شوند و نمایندگی قبیله از سوی یک «نماینده سیاسی» [Political Agent] که از سوی مرکز گمارده شده است، اداره می‌شود. وی همه اختیارات اجرایی و قضایی را در دست دارد.^{۲۰} پاکستان، طبق یک پالیسی چشم پوشی مهرورزانه، پشتون‌ها و دیگر «قبیله‌ها» رابه کلی رها کرده است.^{۲۱}

به هر دلیل، بسیاری از پشتون‌ها از حکومت‌های که ظاهراً در لوای آنها زندگی می‌کنند، خدمات ناچیزی دریافت می‌دارند. بااین حال، جوامع بی‌حاکمیت همچنان مانند دولت‌های نهادینه شده به قواعد نیازمند اند. تفاوت اینجاست که بدون حکومت، ضمانت اجراهای متمرکز را نمی‌توان الزامی کرد. بلکه قانون در جوامع بی حاکمیت باید به وسیله اجتماع‌ها و خود افراد اجرا شود. یک چاره اندیشی این است که هنجارها خود اجرایی [self-enforcing] باشند؛ به این معنا که در چارچوب منافع هر فرد محترم شمرده شوند، بی‌آنکه قوه قاهره ی مرکزی [centralized coercion] از آن حمایت نماید.^{۲۲}

در یک چارچوب کاملاً متفاوت - مانند حقوق بین‌الملل - پروفیسور "مک‌آدامز" و نگارنده این مقاله، درباره چگونگی کارآمد سازی نهادهای دادرسی، بی‌آنکه ضمانت اجراهای اثربخشی به کار گرفته شود، کاوشی را انجام دادند.^{۲۳}

بحث اصلی این است که نهادهای قانونی می‌توانند با هماهنگ کردن انتظارات فردی ناشی از رفتارهای احتمالی طرف‌های دیگر، کارکرد خود را داشته باشند. این نظریه بر پایه گروهی از بازی گری‌ها مطرح شده است که بازی گران می‌خواهند رفتارشان را [با طرف دیگر] هماهنگ کنند؛ اما در مورد چگونگی هماهنگی توافق ندارند؛^{۲۴} برای مثال، دو نفر را که بالای قطعه زمینی با هم مناقشه دارند، در نظر بگیرید: هر یک می‌خواهد تصرف بخشی از ملکیت را برای خود نگاه دارد و

20. Aziz Z. Huq, Mechanisms of Political Capture in Pakistan's Superior Courts, (سازوکارهای سیطره سیاسی دادگاه‌های عالی پاکستان)، 10) YB Islamic & Middle E L 21, 28-30 (2003-2004).

21. See International Crisis Group, Pakistan: Countering Militancy in FATA (پاکستان: رویارویی نظامی در ناحیه‌های قبیله‌ای اداره‌شده به) (Asia Report No 178 1-2 (Oct 21, 2009), online at http://www.crisisgroup.org/~media/Files/asia/south-asia/pakistan/178_pakistan___countering_militancy_in_fata.ashx (visited Jan 18, 2011).

22. See generally Kai A. Konrad and Wolfgang Leininger, Self-Enforcing Norms and the Efficient Non-Cooperative Organization of Clans (هنجارهای خوداجرایی و سازمان بدون مشارکت قبیله‌ها، (Ruhr Economic Papers No 16, June 2007), online at http://www.rwi-essen.de/media/content/pages/publikationen/ruhr-economic-papers/REP_07_016.pdf (visited Jan 18, 2011).

23. See generally Ginsburg and McAdams, 45 Wm & Mary L Rev (پانوشت ۸).

24. Richard H. McAdams, The Expressive Power of Adjudication (2005), U III L Rev 1043, 1052-74 (2005).

به طرف دیگر این پیام را منتقل می‌رساند که برای حصول آن به جنگ شدیدی متوسل خواهد شد؛ اما جنگیدن هزینه و پیامدهای اجتماعی دارد؛ لذا اگر بقیه گزینه‌ها برای هر دو طرف دارای ارزش یکسان باشد، هر دو طرف ترجیح می‌دهند که از جنگ صرف نظر نمایند؛ با این حال، اعلام این گزینه، طرف دیگر را تحریک خواهد کرد تا به شکل تهاجمی تری موضوع مالکیت‌اش را پیگیری کند. این وضعیت در بازی «هاوک - داو» [hawk-dove] دنبال می‌شود و یک رویکرد اجتماعی عمومی را نمایان می‌سازد.^{۲۵}

در بازی هاوک - داو، هاوک رویکرد تهاجمی و داو، رویکرد انفعالی را به نمایش می‌گذارد. هر بازیکن ترجیح می‌دهد به جای داو، نقش هاوک را ایفا کند. با این حال، اگر هر دو بازیکن رویکرد تهاجمی هاوک را در پیش گیرند، جنگ در می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر هر دو رویکرد انفعالی داو را بر گزینند، مالی را به دست نمی‌آورند که این امر با انتظار جامعه در تعارض قرار می‌گیرد؛ لذا طرز ترجیح هر بازیکن به گونه‌ای رقم خواهد خورد که آرزو دارد با بازیکن دیگر هماهنگ باشد و از جنگ هزینه‌بر پرهیز می‌کند؛ اما دو طرف قضیه از چگونگی هماهنگ شدن رفتارهای شان خرسند نیستند.

پرسش این است که چگونه حقوق بدون قوه قاهره مرکزی می‌تواند این چالش را حل و فصل کند. اگر چنین فرض شود که دو طرف مناقشه نمی‌توانند برای چالش خود راهکاری بیابند. هریک حامیان و هواداران خود - [شامل] خویشان، دوستان و اعضای اجتماع خویش - را بسیج و تأکید می‌کند که برای پیروزی در این نبرد می‌جنگد. اکنون وضعیت، تهدید آمیز می‌شود و ممکن است بسیاری از اعضای اجتماع آسیب ببینند. سپس چنین پنداشته خواهد شد که یک شخص - [دارای جایگاه] برجسته محلی، همسایه یا حتی یک قاضی - گام پیش می‌نهد تا به حل و فصل این مناقشه کمک کند. این شخص بر مناقشه کنندگان هیچ قوه قاهره‌ای ندارد، اما پس از شنیدن ادله، اعلام می‌دارد که حق با این سو یا آن سوی دعوا است. یک طرف این مناقشه، بدون شک از این تصمیم اعلامی، شادمان می‌شود؛ اما توجه به وضعیت کسی که دعوا را باخته هم ضروری است.^{۲۶} بازنده از این تصمیم راضی نیست؛ بنابراین باید تصمیم بگیرد که آن را بپذیرد یا خیر. بدون شک، نخستین گزینه وی این خواهد بود که آن را نپذیرد؛ اما می‌داند که طرف دیگر «برنده» است. شاید بازنده

۲۵. همان در صفحه‌های ۵۷-۱۰۵۴.

26. Martin Shapiro, *Courts: A Comparative and Political Analysis* (م. دادگاه‌ها: تحلیل تطبیقی و سیاسی، م) (Chicago 1980).

شک کند که برنده بیش‌تر نافرمانی کرده تا عقب نشینی. ضمن اینکه ممکن است حامیان برنده بخواهند به او کمک کنند، در حالی که پشتیبانان بازنده که انتظار دارند طرف پیروز از ادعایش دفاع می‌کند، ممکن است اکنون عقب نشینی کنند. در چنین وضعیتی، در واقع ممکن است تصمیم داور جنبه خودالزامی بیابد؛ طوری که انتظار طرف‌های دعوا درباره رفتار دیگران با آنها، می‌تواند آنها را به پیروی از تصمیمات داور وا دارد، بی‌آنکه ضمانت اجراهای حکومت مرکزی وجود داشته باشد. این نوع حالات و وضعیت‌ها، در جوامع بی‌حاکمیت رواج دارد. برای نمونه، در ایسلند سده‌های میانه، هیچ‌گونه نهاد متمرکز برای اجرای قانون وجود نداشت، اما مجموعه‌ای از دادگاه‌ها قواعدی را صادر می‌کردند که نوعاً از سوی کنشگران خصوصی رعایت می‌شد.^{۲۷} یکی از ساز و کارهای اطمینان‌یابی از رعایت اشخاص، اعلام قضایی [legal announcement] بود که به آگاهی همگان می‌رسید تا طرف‌های دعوا و دیگران حاضر در جامعه، ارزیابی‌شان را درباره رفتارهای احتمالی طرف دیگر بهبود بخشند. حتی بدون ضمانت اجراهای تحمیلی مستقیم نیز، حقوق می‌تواند تفاوت‌های را بیافریند، به شرطی آنکه باورهای افراد را درباره راهبردهای احتمالی سایر بازیگران هم‌نوا سازد. کار نهادهای قضایی در چنین شرایطی، آن است که رفتار اشخاص را به جای مقهورکردن، هماهنگ سازد.

همانند ایسلند سده‌های میانه، پشتونولی نمونه‌ای از نظام هنجارها و نهادهای بی‌حاکمیت است که در آن خود یاری و داد رسی بدون قوه قاهره، سازوکارهای اصلی آن در حل و فصل چالش‌ها به شمار می‌آید. نکته کلیدی، داشتن هنجارها و نهادهایی است که بتوانند رفتارهای خصوصی را با یکدیگر هماهنگ کنند و از خشونت بکاهند. بخش بعدی نوشتار درباره این نهادها توضیحات بیش‌تری می‌دهد.

بخش دوم- پشتونولی و نهادهای جامعه پشتون

الف) حیثیت و برابری

پشتونولی (که گاهی پشتونولی [pashtunwali] یا پشتون والی [pushtunwali] نیز تلفظ می‌شود)،

27. David D. Friedman, Law's Order at 263-64 (پانویس ۱); William Ian Miller, *Bloodtaking and Peacemaking: Feud, Law, and Society in Saga Iceland* (228 م.). (Chicago 1990); Ginsburg and McAdams, 45 Wm & Mary L Rev at 14-15 (پانویس ۸).

معمولاً به عنوان قانون نامه ای قبیله ای یا حقوق قبیله پشتون ها ترجمه می شود. با اینکه به عنوان یک قانون نامه شناخته می شود، بیش تر مجموعه ای از رفتارها یا حیثیت ها است تا مجموعه ای از قوانین. این قواعد، نا نوشته اند و بسیاری از آنها مفهوم اصلی ننگ [nang] را دربردارند که معمولاً حیثیت بر گردان می شود. چنین انگاشته می شود که برخی رفتارها به پاسداری حیثیت کمک می کنند و برخی دیگر نیز به آن آسیب می زنند. می توان چنین پنداشت که ننگ تقریباً شبیه آبروی نیک است، سرمایه ارزشمندی که در گذر زمان انباشته شده است و ممکن است از دست برود.

جامعه پشتون از نداشتن نظام سلسله مراتبی خویش آگاهی دارد: یک مرد پشتون صاحب همه حقوق خدشه ناپذیر است،^{۲۸} گرچه برای سالخوردگان و کسانی که سمت های رهبری را عهده دار می شوند، تفاوت های وجود دارد. تفنگ، دارایی اصلی به شمار می آید و به عنوان نیروی برابر کننده به کار می رود.^{۲۹} همچنین، پشتونولی از نگاه دنیای بیرون، به خاطر رفتارش با زنان به گزینه ای شگفت آور و هراس انگیز تبدیل شده است. زنان، درجه دو وزیر دست هستند، اما از هر لحاظ حیثیت دارند تا همه جانبه پشتیبانی شوند.^{۳۰} هتک حیثیت همسر یک مرد، دلیل ویژه ای برای مناقشه است.

جامعه پشتونولی، چند بخشی است؛ به این معنا که از گروه های خود مقررات گذار کوچک بسیاری تشکیل شده که به شکل دوره ای گردهم می آیند تا گروه بزرگ تر را تشکیل دهند.^{۳۱} اینگونه جوامع، در پی مناقشه ها از یکدیگر جدا می شوند. همان گونه که یکی از پژوهشگران به این نکته اشاره داشته است، «چشم وهم چشمی و رقابت، عناصر کلیدی تعیین کننده میان و همچنین بین بخش ها به شمار می آیند».^{۳۲} تاربورولی [tarboorwali] یا رقابت پسر عموها، یا سیالی [siyali] یا حسادت، عوامل کلیدی هستند؛ لذا حتی در گروه های خانوادگی کوچک نیز زمینه تنش و نیروی گریز از مرکز را فراهم می آورند.^{۳۳} اما هنگامی که با فشارهای بیرونی روبرو می شوند، جوامع چند

28. Willi Steul, *Paschtunwali: Ein Ehrenkodex und seine rechtliche Relevanz*, 309 (Steiner 1981).

29. See Walsh, 112 Granta at 164–65 (پانوش ۴).

30. Steul, *Paschtunwali* at 310 (پانوش ۲۶).

31. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 116–25 (پانوش ۳).

32. Craig Cordell Naumann, "The Pashtunwali's Relevance as a Tool for Solving the "Afghan Crisis" (پیوند پشتونولی به عنوان ابزاری)، (Research Report submitted to the American Institute of Afghanistan Studies, 2009) (sic), online at http://www.educationinafghanistan.com/The_Pashtunwalis_Relevance_as_a_Tool_for_Solving_the_Afghan_Crisis_September_2009.pdf (visited Jan 23, 2011).

33. See Naumann, id. (siyali); Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 3, 94 (پانوش ۳).

35. Richard E. Nisbett and Dov Cohen, *Culture of Honor: The Psychology of Violence in the South* (فرهنگ حیثیت: روان‌شناسی خشونت در جنوب) (Westview 1996).

تشکیل شده اند؛ آنهایی که نه برگزیده و نه گماشته شده اند؛ بلکه چنین انگاشته می شود که دارای خرد و دانش لازم برای حل و فصل مناقشه ها، می باشند.

از نگاه این مقاله، جرگه یک نهاد کلیدی برای هماهنگی یک جامعه متشتت داخلی به شمار می آید. در آیین یک جرگه، هر عضو وضعیت برابری دارد و بررسی ها آزاد است (گرچه در جرگه ها به روی عموم گشوده اند؛ اما زنان و کودکان معمولاً اجازه حضور ندارند). یک جرگه با افرادی سر و کار دارد که با یک یا چند طرف دعوا در شرایط برابر ارتباط دارد. همه در یک محیط دایره ای با وضعیت برابر رسمی می نشینند و اجازه سخن گفتن می یابند. هیچ گونه سقف زمانی برای بررسی وجود ندارد: برخی موضوعات هفته ها زمان می برند. ضمانت اجراها ممکن است تبعید [-ostracism]، جریمه نقدی و مشخص کردن یک پور [por] باشد.^{۳۶}

پیش از نشست جرگه، گاهی از طرف های دعوا پیمانی گرفته و نزد شخص سومی نگهداری می شود.^{۳۷} این پیمان می تواند به صورت پول نقد، مال، تفنگ یا حتی شخصی باشد که از او قول شرف ستانده می شود تا اجرای حکم را تضمین کند. طرفی که رأی را نمی پذیرد، به ناچار تاوان پیمان را می دهد. تصمیم های جرگه نوشته نمی شوند و خیلی شگفت آور آنکه ادبیات سطح پایینی برای آن ها به کار می رود. در هر حال، تصامیم خوب به عنوان رویه داوری ارزشمند مورد توجه قرار می گیرند.^{۳۸} هیچ گونه ساختار شکایت رسمی وجود ندارد، اما [اگر] طرفین از تصمیم جرگه نخست ناخرسند باشند، می توانند از جرگه دوم درخواست کنند تا برای بازنگری موضوع تشکیل شود. هیچ روشی وجود ندارد تا واضح سازد که چند بار شکایت می تواند صورت گیرد؛ اما بسیاری از رویه های جرگه نشان می دهد که این ویژگی را ندارند. لذا شاید بسیاری از جرگه ها بتوانند مناقشه ها را در همان نشست نخست حل و فصل کنند یا اینکه مناقشه گران در پی ناکام ماندن جرگه نخست، دوباره اقامه دعوی نمی کنند.

ساختار نهادی جرگه به این معناست که تصمیم گیری ها در آن از «فهم مشترک» [common knowledge] مناقشه گران و سایر اعضای اجتماع برآمده است.^{۳۹} فهم مشترک، به این دیدگاه اشاره

۳۶. پایبند نبودن به ضمانت اجراهای جرگه ممکن است به کیفرهای شدیدی بینجامد، مانند سوزاندن خانه.

Ahmed, Pukhtun Economy and Society at 91 (پانوش ۳).

37. International Legal Foundation, The Customary Laws of Afghanistan (8 (Sept 2004), online at <http://www.theilf.org/reports-ilfa-customary-laws.pdf> (visited Jan 18, 2011).

۳۸. همان در صفحه ۹.

39. Michael Suk-Young Chwe, *Rational Ritual: Culture, Coordination, and Common Knowledge* (آیین منطقی: فرهنگ، هماهنگی)

دارد که همه ما از محتوای تصمیمی آگاهی داریم؛ اما این را هم می‌دانیم که این آگاهی را به اشتراک می‌گذاریم. نه تنها من می‌دانم تصمیمی صادر شده است، بلکه می‌دانم که شما و هرکس دیگری هم می‌داند.^{۴۰} آن‌گونه که بنسون بیان می‌کند:

”برای اینکه یک مناقشه با خرسندی پایان پذیرد، یک تصمیم نه تنها برای طرف‌هایی که مستقیم از آن تأثیر می‌پذیرند، بلکه برای گروه‌ها یا شرکای که آنها را نمایندگی می‌کنند و همچنین، برای گروه‌های که گرچه درگیری مستقیمی ندارند؛ اما ممکن است با یکی از گروه‌های حاضر در مناقشه مورد نظر رودررو شوند، باید پذیرفتی باشد - مورد تأیید باشد.“^{۴۱}

اعلام عمومی، مبنی بر اینکه «الف» یا «ب» برحق است، نه تنها به طرفین درباره رفتارهای احتمالی با یکدیگر، بلکه به دیگرانی که به یک جهت می‌پیوندند و پشتیبانی می‌کنند هم آگاهی می‌دهد. برای مثال، اگر «ب» دعوا را بیازد، اکنون خویشاوندانش این بهانه را می‌یابند تا برای پادرمیانی پیشگام شوند؛ زیرا می‌توانند چنین بگویند که خویشاوندان «الف» برای رسیدن به حق شان سخت‌تر خواهند جنگید. این موضوع به نوبه خود بر ارزیابی مناقشه گران درباره ارزش ادامه دادن این جنگ تأثیر می‌گذارد. فهم مشترک، حل و فصل مناقشه را آسان می‌سازد.

در کنار جرگه، قدرت‌های محلی دیگری هم در زندگی روستایی افغان‌ها وجود دارد که به حل و فصل مناقشه‌ها کمک می‌کند: ملک، شخصی است که گونه‌ای از اختیارات اجرایی را دارد و ممکن است یک شخصیت برجسته محلی یا فرهیخته‌ای باشد که کارش در رابطه با حاکمیت به نمایندگی از آن اجتماع است؛ و ملّا، شخصی است که به عنوان مرجع حقوق مذهبی شناخته می‌شود. حقوق اسلامی یا شریعت با هنجارهای پشتون در برخی زمینه‌ها تفاوت دارد که از جمله آنها بحث حقوق زنان است.^{۴۲} پیوند میان این مقامات و همچنین پیوند آنها با جرگه، تقریباً مشابهت‌های با قانون اساسی دارد و به تفکیک قوا پابندی دارند؛ به این معنا که هر مجموعه، اختیارات خود را از

۴۰. همان (Princeton 2001) و دانش مشترک، م. 3-4.

41. Bruce L. Benson, "Customary Law with Private Means of Resolving Disputes and Dispensing Justice: A Description of a Modern System of Law and Order without State Coercion", (حقوق عرفی با سازوکارهای خصوصی حل و فصل مناقشه‌ها و اجرای عدالت: [EIO] J Libertarian Stud 25, 36 (1990). [توصیفی از نظام نوین حقوق و نظم بدون قوه قاهره حاکمیت، م

۴۲. اثبات زنا بر پایه موازین شرعی، به گواهی چهار مرد نیاز دارد، درحالی‌که ممکن است در پشتون‌ولی، بر پایه شنیده هم ثابت شود. در پشتون‌ولی، زنان هیچ حقی در ارث ندارند و تقریباً هرگز طلاق داده نمی‌شوند.

Richard Tod Strickland, "The Way of the Pashtun: Pashtunwali", (10.3 Canadian Army J 44, 52 (2007). راه پشتون: پشتون‌ولی، م. 3(10).

منبع مشروع متفاوتی به دست می آورد.^{۴۳} ملاها نماینده اسلامند، جرگه ها اراده اجتماع را بازتاب می دهند و ملک ها، اختیارات شان را از منابع گوناگونی می گیرند که شامل سطح آموزش، جایگاه در ساختار اجتماع یا ثروت می شود.

هنگامی که به ساختار حاکم بر این سه مرجع رقیب می اندیشیم، در می یابیم که هیچ یک بر دیگری چیرگی ندارد؛ هر گاه مناقشه ای رخ می دهد، شخص می تواند به ملک یا ملا یا خود جرگه رجوع کند. حتی در جرگه، طرف ها می توانند قانون حاکم را بر گزینند که عبارت است از شریعت یا پشتونولی (که در این چارچوب به معنای گونه ای از آیین محلی است). رقابت میان مراجع به این معناست که هر نهاد انگیزه بیش تری برای تصمیم گیری عادلانه درباره ماهیت موضوع دارد یا دست کم تصمیمی که امکان اجرایش وجود داشته باشد.^{۴۴} در غیر این صورت، این نهاد در آینده به کار گرفته نخواهد شد و اعضایش سمت های شان را از دست خواهند داد. بدون ساز و کارهای اجرای متمرکز قانون از سوی حکومت های امروزی، پابندی [به آرا] به نگرش اعضای یک جامعه بستگی دارد و همین موضوع برای تصمیم گیران چارچوب هایی را ترسیم می کند.

در میان نهادهای گوناگون، به نظر می رسد جرگه اختیار هنجارین بالاتری داشته باشد، زیرا براننده یک جامعه مردم سالار تندر و است؛ گرچه این شایستگی به زمان ها و مکان ها و به ویژه پیوند با دنیای بیرون بستگی دارد. اگر چه واقعا این که ساختار جرگه ها به شکلی تحسین بر انگیز ماندگار شده است؛ اما در سالیان گذشته، تحت برخی فشارها قرار گرفته است. طالبان در پی برتری دادن شریعت بر پشتونولی بوده و ملاها را در کانون روستا جای داده و ساختارهای سنتی را برچیده اند.^{۴۵} جنگ نیز ساختارها را از یکدیگر گسسته است؛ زیرا فرماندهان، جرگه های سنتی را بر کنار کرده اند؛ لذا وضعیت حکمرانی بر روستا، در هر زمان و مکان بسیار دگرگون بوده است.

در شرایط نهادی، جرگه این برتری را بر دیگر هم قطاران خود دارد که تصمیماتش در میان نمایندگان همه اجتماع به طور عمومی منتشر می شود. لذا جای شگفتی نیست که بیرونی ها - حکومت، طالبان - در پی براندازی آن و ارتقاء جایگاه ملک یا ملا باشند. بیرونی ها، به طور بنیادی

43. Jennifer Brick Murtazashvili, *The Microfoundations of State Building: Informal Institutions and Local Public Goods in Rural Afghanistan* (12-11*) (unpublished PhD dissertation, The University of Wisconsin-Madison, 2009) (on file with U Chi Legal F).

44. Ginsburg and McAdams, 45 Wm & Mary L Rev at 1274 (پانویشت ۸).

45. Murtazashvili, *The Microfoundations of State Building* at 82 (پانویشت ۴۱).

در پی پایان دادن به ویژه بی‌حکومتی و خودمقررات‌گذاری این اجتماع و فراهم آوردن پیوندهای با منافع بیرونی برای تعیین سیاست‌های مهم هستند. با این حال، هنوز نهادهای جامعه سنتی، به شکل ستودنی پا برجا مانده اند و در مقابل اقدامات حکومت بخاطر ایجاد ساختارها، مقاومت می‌کنند.

پ) هنجارهای پشتونولی

حقوق قبیله‌ای پشتون‌ها در قالب یک نظامنامه نوشته نشده است؛ لذا هنجارهای ماهوی که واقعاً اجرا می‌شوند، ممکن است از یک مکان به مکان دیگر تفاوت کنند و از یک بررسی کاملاً ساده برگرفته شده باشند: این جرایم شامل آدم‌کشی، آسیب جسمی، تعرض به عفت زنان و آسیب به حیثیت یا حقوق می‌شود.^{۴۶}

اگر پشتونولی به شکل نظامنامه یک‌پارچه‌ای می‌بود، پشتون‌ها از آن سخن می‌گفتند. این کار چگونه امکان‌پذیر است؟ یک مقایسه دراینجا، می‌تواند به بنیان نهادن یک زبان اختصاصی بینجامد.^{۴۷} اگرچه زبان در بیش‌تر موارد به طور ویژه موضوع مقررات قرار نمی‌گیرد، اما پیشرفت‌های خود به خودی آن این امکان را فراهم می‌آورد تا در گستره جغرافیایی بزرگی پراکنده شود. برای اطمینان، گونه‌های محلی بسیاری برای سخن گفتن به زبان انگلیسی در مکان‌های گوناگون سراسر جهان وجود دارد؛ اما قواعد پایه همانند اند و به همین دلیل یک فرد می‌تواند با کسانی از کالیفرنیا یا کلکته ارتباط برقرار کند. به همین ترتیب، روستاها و ناحیه‌های متفاوت، نسخه‌های متفاوتی از نظامنامه قبیله را دارا اند؛ لذا هنوز آن اندازه یک‌پارچگی دارد تا به عنوان یک موضوع یگانه مورد توجه قرار گیرد.

بأنهم، سادگی و آسانی پشتونولی، ارزشمند است. این مجموعه، قواعد بسیار ناچیزی از حقوق ماهوی را دربردارد که بیش‌تر آنها به صیانت از حیثیت فردی و حیثیت زن برمی‌گردد (دومی با عنوان تور (اتهام) [Tor] شناخته می‌شود).^{۴۸} قواعد جداسازی جنسیتی، یا پرده [Purdah]، سخت‌گیرانه اجرا می‌شوند.^{۴۹} مفاهیم اصلی، ویژگی رفتاری دارند و برای جرایم که به شکل نارسا تعریف شده

46. Steul, *Pashtunwali* at 311 (پانویست ۲۶).

47. See Benson, *Customary Law with Private Means of Resolving Disputes and Dispensing Justice* at 28 (پانویست ۳۹).

48. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 3, 202 (پانویست ۳).

49. See Palwasha Kakar, "Tribal Law of Pashtunwali and Women's Legislative Authority" (حقوق قبیله‌ای پشتونولی و اختیارات قانونی) (unpublished research paper, Harvard University, 2003), online at <http://www.law.harvard.edu/programs/ilspl/> (م. ۴-۶).

اند، شرایط جبران آنها را برمی شمردند. هنجار اصلی، پشتیبانی از حیثیت فرد، گروه و قبیله است. لذا هنگامی که حیثیت یکی آسیب می بیند، وظیفه هنجارین وی آنست که با به کارگیری یکی از ساز و کارهای پشتونولی، واکنش نشان دهد. در این بخش، هنجارها با جزئیات بیش تری توضیح می گردد.

۱. مهمان نوازی، کینه جویی و فرمان برداری

به طور مرسوم، پشتونولی با سه مفهوم کلیدی توصیف می شود: میلمستیا، مهمانی [melmastia, hospitality]؛ بدل، انتقام [badal, revenge]؛ و نواتی، فرمان برداری یا پناهندگی [nanawati, submission or asylum].^{۵۰} رفتارهای نامطلوب، با نرخها [nerkhs] همراهند؛ ضمانت اجرای رسمیت یافته ای که عملی می شود. اینها می توانند جریمه یا بدهی (پور) باشند که به عنوان جبران مسؤلیت (تاوان) یا کیفرهای دیگر پرداخت می شود. محتوای پور می تواند جبران مالی یا سپردن زنان باشد؛ برای زنان، این ویژگی را می توان بر شمرد که به وصلت خانواده ها به یکدیگر می انجامند و از خطر شعله ور شدن اختلاف های آینده می کاهند.^{۵۱} برای نمونه، در یک قضیه آدم کشی در قبیله احمد زی، دو زن جوان از طرف مقابل خواسته شد تا به طرف مقتول سپرده شود.^{۵۲} این کار که سوارا نامیده می شود، از نگاه جهان بیرون، شگفت آور و نفرت انگیز انگاشته می شود.^{۵۳}

اکنون هریک از این مفاهیم اصلی به ارزیابی گرفته می شود:^{۵۴} میلمستیا یا مهمانی، الزام به پناه دادن و پشتیبانی (پناه) از آنهایی را در بر می گیرد که چنین درخواستی را مطرح کرده باشند، حتی اگر مجرم باشند. روایاتی وجود دارد درباره خانواده های که به فرد قاتل عضوی خانواده مقتول، پناه داده اند؛ پس به پناه استناد می کنند. با این حال، هنگامی که مجرم خانه را ترک می کند، ممکن است به قتل برسد. از سوی دیگر، کسی که به مهمان آسیب می زند، باید به پناه دهنده پور پرداخت کند،

research/kakar.pdf (visited Jan 18, 2011).

50. James W. Spain, *Pathans of the Latter Day* 42 (Oxford 1995). See also James W. Spain, *The Way of the Pathans* (پیش راه پیش) (Oxford 2d ed 1972). روی پشتون ها، م. 47-46.

51. "Pushtunwali: Honour among Them" (پشتونولی: حیثیت در میان آنها، م)، *The Economist* 38, TK (Dec 23, 2006); Walsh, 112 *Granta* at 177 (پانوش ۴).

52. International Legal Foundation, "The Customary Laws of Afghanistan" (حقوق عرفی افغانستان، م) at 11 (پانوش ۳۵).

53. Ashfaq Yusufzai, "Blood Feuds Trap Girls in 'Compensation Marriages'" (دشمنی های خون، دختران را در دام ازدواج های جبرانی)، *Inter Press Service News Agency* (Apr 1, 2006), online at <http://www.ipsnews.net/news.asp?idnews=32737> (می اندازد، م (visited Jan 19, 2011).

54. See Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 90-91 (پانوش ۳).

زیرا حیثیت وی به طور ضمنی هتک شده است.

بدل، یا انتقام، به فرد این امکان را می‌دهد تا از کسی که به او آسیب رسانده است، انتقام بگیرد. ادله‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه انتقام باید سنگین‌تر از آسیب اصلی باشد، آن‌گونه که از این ضرب‌المثل برمی‌آید: «آن یک پشتون نیست، اگر پاسخ یک نیشگون را با مشت ندهد».^{۵۵} با اینکه ضمانت اجراهای نامتمرکزی که از سوی متضررین اجرا می‌شوند، در جوامع بدون قانون حاکمیت رواج دارند؛ اما پشتونولی در اجرای وظیفه‌ایجابی برای پیگیری کینه جویی، رویه‌مرسوم‌ی ندارد؛ شکست در این کار، موجب می‌شود که فرد به ضمانت اجرای آبرومندانه، خدشه وارد آورد، آن هم به این دلیل که یک بزدل به حساب آمده است. برای مثال، در پی به قتل رسیدن یکی از خویشاوندان، این ضمانت اجرای آبرومندانه، به این وظیفه‌مشتک انجامید که یک عضو گروه مهاجم کشته شود. این وظیفه کامل نیست؛ قصاص برای قاتل، آن است که به خانواده‌مقتول ننواتی پیشنهاد نماید؛ یک پوزش رسمی که شامل فرمان برداری نمادین مجرم از خانواده کشته شده می‌شود. اگر پیشنهاد واقعی باشد، باید پذیرفته شود. همچنین ننواتی، می‌تواند خویشان بزه کار را هم در بر گیرد؛ برای مثال، در آدم کشی، ممکن است خویشان قاتل در تشییع جنازه‌مقتول کمک برسانند یا مجرم را تا خانه‌مقتول همراهی کنند تا یک رأس یا شمار بیش‌تری گوسفند را ذبح کند. اکنون پشتونولی در اصول ساده زیر چکیده‌وار بیان می‌شود:

۱. حیثیت، جایگاه‌والایی دارد و از حیثیت زنان باید پاسداری شود.
 ۲. مرز بین جنسیت‌ها باید سخت‌گیرانه رعایت شود.
 ۳. کسی که مرتکب جرمی می‌شود، [متضرر] حق مطالبه خسارت یا پور را دارد.
 ۴. کینه‌جویی روا است و حتی برانگیخته هم می‌شود.
 ۵. پوزش به همراه جبران باید پذیرفته شود.
 ۶. مهمانان باید پناه داده شوند.
 ۷. باید از تصامیم جرگه پیروی کرد.
- روشن است که این قواعد، نظامنامه مفصلی از قواعد ماهوی حاکم بر رفتارها، مانند مجموعه قوانین واقعی نیستند. اما برای رفتار و مدیریت منازعات مردم، چارچوبی را فراهم می‌آورند. در

55. Id at 90. See also Walsh, 112 Granta at 186 (پانوش ۴)

(شما دو تن از افراد منو کشتین، من ده تن از افراد شما را خواهم کشت).

بخش بعدی، دو نمونه برجسته از چگونگی حل و فصل آدم کشی در این چارچوب بیان می شود.

۲. نمونه ها

اکنون نمونه های از چگونگی کارکرد واقعی این نظام در پاکستان به بررسی گرفته می شود. دو تن [از اهالی] وزیرستان، با نام های حاجی سردار و شاه طوفان، درباره حق آبه مناقشه داشتند.^{۵۶} این مناقشه بالا گرفت و پسر حاجی سردار با شلیک گلوله پسر شاه طوفان را کشت که بعدا حکم داده شد مبنی بر اینکه خانواده حاجی سردار وادار به تعبیت شوند. سالخوردگان روستا گام پیش نهادند و در باره این نزاع چنین تصمیم گرفتند که برای تلافی این قتل، خانواده قاتل باید دو دختر و سیصد هزار روپیه پاکستانی به خانواده شاه طوفان بدهد. از خانواده شاه طوفان نیز خواسته شد تا دختری را بخاطر ازدواج با یکی از اعضای خانواده حاجی سردار فراهم آورند تا بدین وسیله پذیرش خود را از تصمیم جرگه نشان دهد. سرانجام، شاه طوفان پول نقد را نپذیرفت، اما با مبادله دخترها موافقت کرد؛ لذا تصمیم جرگه به شکل اثربخشی منازعه را حل و فصل کرد.

در مورد دیگری، دعوا از این قرار بود که یک دهقان از یک دکان محلی پولی قرض می گیرد و قبول می نماید که محصول خشخاش آینده خود را به عنوان تعهد ضمنی خویش گرو می گذارد.^{۵۷} اما طوفان شدید خشخاش ها را از بین می برد و دهقان نمی تواند بدهی اش را بپردازد. در پاسخ به درخواست باز پرداخت و همچنین جلب ترحم طلبکار کشاورز توضیح می دهد که: “تنها همسر و فرزندان را در ازای این بدهی می تواند بدهد. .” شگفت آنکه دکاندار هم از کشاورز می خواهد خانواده اش را به جای طلبش به وی بسپارد. دهقان، همسر و فرزندان را برای وی می فرستد؛ اما همین که از خانه بیرون می آیند، تفنگش را بر می دارد و به دکاندار شلیک می کند و او را می کشد.^{۵۸} هنگامی که جرگه از این قضیه مطلع شد، چنین تصمیم گرفت که کشاورز نباید برای جبران خانواده مقتول چیزی بپردازد.^{۵۹} در موضوع دوم، می بینیم که دکاندار هنجارهای ضمنی را نقض کرده و شاید از آنجا که همسر مرد را درخواست کرده، هنجارهای صیانت از حیثیت زنان را نقض کرده است.

۵۶. این موارد در بنیاد حقوق بین الملل با عنوان حقوق سنتی افغانستان در صفحه های ۱۲ و ۱۳ آمده است (پانوش ۳۵).

۵۷. همان، ص ۱۹.

۵۸. همان

۵۹. همان

ت) منطق کینه جویی الزامی

همان‌گونه که نمونه‌ها به روشنی نشان می‌دهد، پشتونولی برای کارآمد نگاه داشتن خود، به تهدید کینه جویی همگانی در برابر جرایم تکیه می‌کند که به اعضای خانواده آسیب وارد کرده اند. دشمنی خون، ویژگی برخی جوامع رشد نیافته است که در دیگر نقاط جهان نیز بر آن پافشاری می‌شود.^{۶۰} در این جوامع، کینه جویی تنها یک گزینه نیست، بلکه یک وظیفه است.^{۶۱} دشمنی خون، شاید از این جهت وظیفه انگاشته می‌شود که در برابر آدم کشی، باز دارندگی اطمینان بخشی را فراهم می‌آورد. یک مهاجم بالقوه، با آگاهی از اینکه متضرر بالقوه برای دور ماندن از بی حیثیتی در پی کینه جویی خواهد بود، در بروز رفتارهای تهاجمی بسیار محتاط تر عمل خواهد کرد؛ این کار تا حدی با این واقعیت تعدیل می‌شود که کشتن کینه جویانه باید با پور همراه باشد. لذا اگر عضو گروه «الف»، عضو گروه «ب» را بکشد، «الف» باید دین خود را به «ب» جبران کند؛ اما «ب» می‌تواند کینه جویی را برگزیند که البته باید هرگونه کشتار فراتر از حد خویش را به «الف» جبران کند. این سازوکار از گسترش خشونت پیشگیری می‌کند: «ب» نمی‌خواهد سه عضو گروه «الف» را بکشد و تنها کشتن یکی را دنبال می‌کند، لذا پور تعدیل می‌شود.^{۶۲}

در حالت تعادل، جامعه‌ای که از دشمنی خون الزامی بر خور دار است، شاید از آن چنین انتظار رود که خشونت پایین تری بروز دهد؛ اما حقیقت آن است که خشونت بسیاری در جامعه پشتون دیده می‌شود. در حقیقت چندین بار پاسخ ورد پاسخ، به گسترش خشونت می‌انجامد. خوب، چرا چنین چیزی رخ می‌دهد؟

نخست آنکه، فرهنگ حیثیت و ملاحظات آبرومندی، در یک محیط بی حاکمیت، به این معناست که صرف نظر از منافع عمومی که از مناقشه جلوگیری می‌کنند، هنگامی که طرفین پا به برهم کش‌های هاوک-داو می‌گذارند، تهاجم‌آمیز رفتار می‌کنند. کیفر بازیکن داو در چنین محیطی بسیار بالا است. نبود یک حکومت مرکزی که از ناتوان پشتیبانی کند، به کنشگران توانمندتر امکان می‌دهد تا ضمن بر خورداری از بخشودگی به آنها هجوم برند. همانگونه که «نوسیدیز» باره بندی

60. William Ian Miller, *Eye for an Eye*, (2006) 119-21 (چشم در برابر چشم، م).

61. Peter Stein, *Legal Institutions: The Development of Dispute Settlement* (11-10 م) پیشرفت حل و فصل مناقشه‌ها، م). (Butterworth 1984); E. Adamson Hoebel, *The Law of Primitive Man: A Study in Comparative Legal Dynamics* (Harvard 1954). نخستین: بررسی تطبیقی پویایی‌های حقوق، م). 87

۶۲. سایر هنجارها شامل محدودیت‌هایی برای تیراندازی در مناقشه در روستا و همچنین پذیرش شکست پس از دستیابی به آب روستا می‌شود. See Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 5 (پانویس ۳).

تبیین کرده است، «توانمند هر آنچه می تواند انجام می دهد و ناتوان باید هر آنچه رنج می بیند».^{۶۳} هنگامی که مناقشه ای رخ می دهد، هر دو طرف بارها پیام می فرستند که نقش هاوک را ایفا خواهند کرد و از عقب نشینی پرهیز دارند و یک مناقشه اثرناک را رهبری می کنند. از آنجا که شکست در دادن پاسخ، منشأ بی حیثیتی است، شاید افراد در پاسخ بسیار زود و تند رفتار کنند و رفتارهای بسیار تهاجم آمیزی از آنها سرزند؛ لذا ممکن است پافشاری بر حیثیت، با مسأله نیاز هم مرتبط باشد که فرد نمی خواهد یک هالو یا ساده لوح به نظر برسد.

دوم، ابهام ها درباره هنجارهای بنیادی، ممکن است به مناقشه بینجامد.^{۶۴} اگر طرفین در باره قواعد دقیقی که بر برهم کنش شان حکم فرما است، مطمئن نباشند، ممکن است در مواردی، هر طرف باور کامل داشته باشد که هنجار مورد نظر، همسو با خواست اوست؛ لذا هر طرف راهبرد تهاجمی را در این رویارویی در پیش می گیرد و مناقشه رخ می دهد. ابهام درباره هنجار، پدید آورنده مناقشه است.

سوم، حتی اگر هنجارها روشن باشند، ممکن است درباره رویدادها توافق وجود نداشته باشد.^{۶۵} اگر بپنداریم که دو دهقان در کنار یکدیگر زمین دارند و یک منبع باارزش، مانند چشمه آبی ای را در آن می یابند که در نزدیکی خط فاصل میان زمین های آنها است. شاید آنها توافق کرده باشند که چشمه به مالک آن زمین تعلق دارد؛ اما درباره مرز دقیق آن توافقی نداشته باشند. این گونه مناقشه ها، بارها در حوزه های بدون نظام های نقشه برداری سازمان یافته حاکمیتی، رخ داده است. با اینکه دهقانان می توانند مرزها را بدون دخالت حاکمیت ترسیم کنند؛ لیکن شاید در ساحه ای که برای نمونه، پیش از شناسایی این منبع ارزشمند، زمین در حاشیه ای قرار دارد، مرزکشی دقیق ارزشی نداشته باشد.

همه ای این عوامل این مفهوم را ارایه می دهد که حضور یک شخص سوم برای کمک به طرفین دعوا در اجتناب از مناقشه، خیلی سودمند است. جرگه به نوبه خود می کوشد تا آگاهی از جرم را هماهنگ و چالش هاوک - داو را حل و فصل کند. در جرگه، مناقشه گران ادعاهای شان را (گاهی از سوی نمایندگان خود) مطرح و اجتماع تصمیم را اعلام می کند.

63. Thucydides, *The History of the Peloponnesian War* (پیشینه جنگ پلوپونزیان (بین اسپارت ها و آتنی های یونان باستان) (م. Book 5 at 394 (J.M. Dent 1910) (Richard Crawley, trans).

64. Ginsburg and McAdams, 45 Wm & Mary L. Rev at 1257-61 (پانوش ۸).

بررسی موضوع به طرفین امکان می‌دهد تا دیدگاه عمومی را در یابند. از آنجا که طرف‌ها این فرآیند را مشاهده می‌کنند، از راهکارهای پیشنهادی، دانش مشترکی می‌یابند و انتظاراتی شان در باره راهبردی که هر یک باید ایفا کند، دگرگون می‌شود. خود جرگه، نوعاً یک طرف یا دیگری را کیفر نمی‌کند، بلکه اعمال ضمانت اجرای فردی را با اعلام پور آسان می‌سازد (توجه داشته باشید که در موضوعات خیلی حاد، جرگه می‌تواند فرد مقصر را از قریه بیرون کند یا خانه‌ای را بسوزاند و یا تخریب نماید. لذا توانمندی‌های برای اعمال ضمانت اجرای همگانی وجود دارد، اما در بسیاری موارد، جرگه به آسانی جبران را اعلام می‌کند که در میان طرف‌ها امکان اجرای خصوصی آن وجود دارد).

جرگه بیش‌تر هنگامی وارد صحنه می‌شود که مناقشه رخ داده است. جرگه واقعاً یک نهاد قانونگذاری [law making body] نیست تا هنجارهای الزامی را برای عموم اعلام کند؛ بلکه قواعدی را بنیان می‌نهد که برای همگان شناخته شده است یا تصمیم‌های همگانی می‌گیرد. لذا نبود پیشینه شفاف درباره هنجارها می‌تواند به مناقشه‌های خشونت بار بینجامد.

دلیل دیگری که جامعه پشتون ممکن است خشن گردد، آنست که از لحاظ اقتصادی در حاشیه قلمرو حاکمیتی قرار دارد و بنابراین، به جامعه ثروتمند تعلق ندارد. جوامع با سربارهای اجتماعی بزرگ، نوعاً به پولی کردن ضمانت اجراها توجه می‌کنند، لذا جبران‌ها به شکل پرداخت پول انجام می‌شوند. اما جامعه‌ای که نسبتاً تهی دست است، سایر شکل‌های جبران، جایگزین پول می‌شود که کمیاب است. در حقیقت، به کارگیری زنان به عنوان شکلی از جبران می‌تواند این کار را توجیه کند. زنان به ویژه به این دلیل سودمند اند که خانواده‌های طرف مناقشه را در نسل‌های بعدی به یکدیگر پیوند می‌دهند و به این ترتیب از انگیزه‌های خشونت بار می‌کاهند.

نبود منابع، می‌تواند به نوبه خود توضیح دهد که چرا نواحی قبیله پشتون، به طور بنیادی از سوی حکومت‌های امروزی سده بیست و یکم، بدون حاکمیت رها شده است. حکومت‌ها هنگامی قلمرویی را بر می‌گیرند که منافع این کار بر هزینه‌های برپایی امنیت در آن نسبت به سایر ایالت‌ها و همچنین، فراهم آوردن خدمات برای جمعیت محلی ارزش آن را داشته باشد. اگر منابع ناچیزی باشد، منافع نظارت بر آن نیز ناچیز خواهد بود. به علاوه، ویژگی جامعه قبیله‌ای که در آن هر پشتون مسلح است، بر هزینه‌های ایمن کردن قلمرو می‌افزاید. برای بسیاری از حکومت‌های امروزی، ظاهراً پشتونستان ارزش کنترل کردن را ندارد و دولت‌ها آن را به حال خود رها کرده‌اند. ضمن

اینکه افغانستان، به طور کلی به یک «حکومت رانتی» تعلق دارد که قدرت‌های خارجی آن، پیشینه مداخله و بهره‌کشی از [سوی بیگانگان] داشته‌اند تا [بتواند] به پشتیبانی سیاسی و منابع اقتصادی دست یابد.^{۶۶}

باید توجه داشت که در بسیاری از نمونه‌های برشمرده تا اینجا، نقش اصلی را پول بازی می‌نماید. سپردن ضمانت در تصمیم‌های جرگه از موارد اساسی است و پور، بخش کانونی این نظام را تشکیل می‌دهد. این نکته، ملاحظاتی را برمی‌انگیزد و چنین انگاشته می‌شود که حیثیت، قابل مبادله است و نه تنها با خشونت، بلکه با جبران مادی هم می‌توان آن را بازیابی کرد.^{۶۷} توجه شود که به زنان، به مانند کالایی برای جبران هم نگریسته می‌شود؛ ننگ (حیثیت)، با دیدگاه‌های ما درباره آن تفاوت‌های کاملاً آشکاری دارد. اما این تلقی متفاوت گسترش یافته از «پول» جبران حیثیت، کمک می‌کند تا از خشونت میان گروه‌ها بکاهد.

با اینکه بیش‌تر ادبیات نظری [این حوزه] بر جبران به عنوان دلیل اصلی ضمانت اجراها تأکید دارند، در حقیقت ضمانت اجراهای پشتونولی چنین انگاشته می‌شود که هم جبران [destitution] و هم عنصر بازدارندگی [deterrence] را دنبال می‌کنند. هنگامی که فردی مال دیگری را به سرقت می‌برد، کالاهای مسروقه باید علاوه بر کیفر، بازگردانده شوند.^{۶۸} این [ضمانت اجرا]، از دیدگاه اقتصادی این توجیه را دارد که اقدامی است در راستای پاسخی برای احتمال شناسایی نشدن [کالاها] به شمار می‌آید: اگر تنها جبران خواسته شود، هیچ‌گونه بازدارندگی در کار نخواهد بود.^{۶۹} کیفر بیش‌تر کمک می‌کند تا مناسب‌ترین کیفر بازدارنده برای دزدی به اجرا درآید.

چکیده [سخن] آنکه، جامعه پشتون، خشن است، اما ساز و کارهای قاطعی برای مدیریت مناقشه‌ها دارد. دیدگاه نگارنده این است که ننواتی (فرمانبرداری) و جرگه، ابزارهای برای به حداقل رساندن فراز و نشیب‌های بی‌پایان خشونت در دشمنی خون به شمار می‌روند. با این حال، ممکن است این نهادها با سرسختی، پیگیری بدل (انتقام) [Revenge] را آسان کنند، زیرا مرتکب می‌داند که مقابله به مثل، بی‌پایان نیست. به علاوه، نهاد جبران مالی برای تلافی [Retaliation]، تنها اگر

66. Barnett R. Rubin, *The Fragmentation of Afghanistan: State Formation and Collapse in the International System* 48–49, (Yale 1995). (تجزیه افغانستان: پیدایش و فروپاشی حکومت در نظام بین‌الملل، م. 65)

۶۷. من مدیون عزیز حق به دلیل ارائه چنین تحلیلی هشتم.

68. International Legal Foundation, *The Customary Laws of Afghanistan* at 16 (پانوش ۳۵).

69. See Saul Levmore, *Rethinking Comparative Law: Variety and Uniformity in Ancient and Modern Tort Law* (بازاندیشی)

61. Tulane L Rev 235, 236 – 37 (1986). حقوق تطبیقی: گوناگونی و یکپارچگی در حقوق مسؤولیت مدنی سنتی و نوین، م. 61.

مرتکب، پیشینه‌ای نداشته باشد، انگیزه‌ای برای تلافی ندارد و به احتمال زیاد، خشونت اصلی را اعمال می‌کند. جامعه پشتون، سطح برابری از خشونت را که تقریباً بالا است، تجربه می‌کند؛ اما یک خطای بنیادی است اگر آن را یک جامعه بدون نظم انگاریم.

بخش سوم- دگرگونی هنجار

این بخش، به آن دسته از راهبردها نگاهی دارد که در ناحیه پشتون، دگرگونی هنجارها را دنبال می‌کنند. لذا نخست دو آماج اصلی اصلاحات را می‌شناساند که عبارتند از: رفتار با زنان و سطح بالای خشونت. سپس، به ادبیات به عنوان پشتوانه اصلی دگرگونی هنجارها توجه می‌کند.

الف) رفتار با زنان

این بخش، برخی هنجارهای درد سر ساز اصلی نظامنامه پشتون را مورد توجه قرار می‌دهد. از میان آنها، رفتار با زنان توجه بالایی همگان را برانگیخته است، اما درباره آن پژوهش اندکی صورت گرفته است.^{۷۰} بسیاری از هنجارهای پشتونولی به زنان و حمایت از حیثیت آنها معطوف اند. اختطاف زن ازدواج کرده، کیفر هفت آدم کش را در پی دارد که ظاهراً بازدارنده و موارد آن نیز نایاب بوده است.^{۷۱} ربودن زنان دیگر نیز به همان اندازه کیفر شدید دارد.^{۷۲} زناکاران (هم مرد و هم زن)، بدون مطالبه پور کشته می‌شوند. زنی که در برابر تجاوز به عنف پایداری نکرده باشد، شریک جرم و کشته می‌شود.^{۷۳} در مواردی، این کشته‌ها از سوی اعضای خانواده قربانی حمل می‌شوند تا حیثیت شان را باز یابند.^{۷۴} برای نمونه، احمد موردی را بر می‌شمرد که در آن یک زوج، به روستایی می‌رسد و پسر یک روستایی با همسرش رابطه برقرار می‌کند. هنگامی که روستایی [پدر از آن] آگاه می‌شود، مراسمی را برگزار می‌کند و همگان را به نیایش فرا می‌خواند و سپس تفنگش را بر می‌دارد و پسرش را می‌کشد. سپس تفنگ را به شوهر زن می‌دهد تا همسرش را بکشد. سرانجام، روستایی اعلام می‌کند که آن شوهر، فرزند قانونی اش است و همسر پسرش را به عقد او در می‌آورد.^{۷۵}

70. Kakar, *Tribal Law of Pashtunwali and Women's Legislative Authority* at 1 (پانویشت ۴۷).

71. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at (پانویشت ۳).

72. See, for example, Walsh, 112 *Granta* at 173 (ربودن دو زن و واکنش شدید پیرو آن را توضیح می‌دهد).

73. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at (پانویشت ۳).

74. Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 203 - 04 (پانویشت ۳).

با اینکه حیثیت زن بسیار مهم است، اما زنان از هیچ لحاظ با مردان برابر نیستند. واگذاری قهری زنان برای جبران، آنها را همانند اموال می‌گرداند. شگفت آنکه بسیار شبیه بردگان پس از جنگ جنوب [داخلی آمریکا]، زنان ارزش بالایی دارند و به همین دلیل، از آنها صیانت می‌شود. برای نمونه، مردی که به همسرش آسیب می‌زند یا او را می‌کشد، ممکن است پدر آن زن پور مطالبه کند و [تنها] اگر دلیل موجهی اقامه شود، پور رد می‌شود. اما حق نمایندگی و مسؤولیت قضایی آنها بسیار محدود است. برای نمونه، طبق بسیاری از رویه‌های پشتونلی، زنان حق بردن ارث از زمین را ندارند که در تعارض آشکار با شریعت اسلام است.^{۷۶} در میان برخی گروه‌های پشتون، تنها زنان سالخورده و دختران کوچک می‌توانند خانه را بدون حجاب کامل ترک کنند.^{۷۷} پیامد قواعد پرده (جدایی جنسیتی) نیز آنست که گاهی زنان از دسترسی به خدمات درمانی و آموزشی بی بهره می‌مانند.^{۷۸}

زنان جامعه پشتون، از یک فضای اجتماعی برخوردارند که البته معمولاً خصوصی است.^{۷۹} با این حال، برخی عرصه‌ها هستند که [در آنها] زنان بزرگ سن ازدواج شده، اختیاراتی دارند و شامل تصمیم برای ازدواج کودکان، اداره خانه و تخصیص منابع و حتی میانجیگری مناقشه‌ها می‌شود.^{۸۰} البته تفاوت‌های محلی قابل توجهی وجود دارد و زنان قبیله‌های ساکن پشتون، نسبت به زنان قبیله‌های چادر نشین، اختیارات بیش‌تری دارند.^{۸۱}

جا به جایی افراد، در تعارض آشکار با دیدگاه‌های نوین اخلاقی و موازین حقوق بشری بین‌المللی است. در سطح گسترده‌تر، رفتارهای پشتون‌ها تقریباً همه موازین کنوانسیون رفع همه شکل‌های تبعیض زنان و موازین راجع به برابری برآمده از اعلامیه جهانی حقوق بشر را نقض می‌کند.^{۸۲} البته افغانستان یکی از نخستین کشورهای اصلی بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر را

76. Strickland, *The Way of the Pashtun* at 52 (پانوش ۴۰). See, for example, Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 50 (پانوش ۳)

توجه داشته باشید که گذر از آیین پشتون به شریعت اسلامی به این معناست که زنان می‌توانند از زمین به طور قانونی ارث برند که در یک ناحیه پاکستانی پذیرفته شده، اما به ندرت اجرا می‌شود.

77. Kakar, *Tribal Law of Pashtunwali and Women's Legislative Authority* at 5 (پانوش ۴۷).

۷۸. همان

79. See Nancy Tapper, *Bartered Brides: Politics, Gender and Marriage in an Afghan Tribal Society* (عروس‌های تهاتری: سیاست، جنسیت و ازدواج در جامعه قبیله‌ای افغانستان) (Cambridge 1991), 105-06.

80. Kakar, *Tribal Law of Pashtunwali and Women's Legislative Authority* at 8-10 (پانوش ۴۷).

۸۱. همان در صفحه ۹.

82. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, 1249 UNTS 14 (1979), online at <http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/text/econvention.htm> (visited Jan 21, 2011); Universal Declaration of Human

در سال ۱۹۴۸ پذیرفت؛ همچنین، به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [International Covenant on Civil and Political Rights] و کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض در برابر زنان نیز پیوسته است. لذا توجه به این نکته ارزشمند است که چگونه پشتونولی را می‌توان اصلاح کرد تا به هنجارهای بین‌المللی پابندی داشته باشد.

ب) رواج خشونت

عرصه دومی که به نظر می‌رسد پشتونولی به شکل هنجارین در دسرساز شده، ضابطه‌مند کردن خشونت است. حوزه‌های پشتون، به کشتار و خشونت گرایش بالایی دارند، حتی اگر از نظم اجتماعی بسیار بالایی هم برخوردار باشند. با اینکه آمارها به آسانی در دسترس نیستند، اما ادله روا دانستن آن در نواحی قبیله‌ای پاکستان این موضوع را تأیید می‌کند.

پ) راهکارهای تحمیلی

دو چالش هنجارین اصلی در برابر پشتونولی وجود دارد، یکی رفتار با زنان و دیگری میزان خشونت بالای مرتبط با این ناحیه.

دولت‌های غربی نگران این موضوعات، در برابر پشتونولی چه راهکاری باید درپیش گیرند؟ در بهترین وضعیت، رویکرد برجسته‌ای که تا امروز دنبال شده، نهادینه سازی حقوق حاکمیتی بوده که به جایگزینی آیین قبیله، با هنجارهای مطلوب‌تر جهانی یا غربی انجامیده است.^{۸۳} گسترش پیروزی های حکومت افغانستان، به دولت اجازه خواهد داد تا به تعهدهای بین‌المللی خویش پابند باشد و هم‌زمان نمونه‌های نقض آشکار هنجارهای حقوق بشری را هم برچیند.

متأسفانه، این رویکرد کم‌تر به پیروزی می‌انجامد. ناتوانی تاریخی حکومت مرکزی در افغانستان، تنها یک عامل است که حتی اگر بتواند بر آن چیره شود، نخواهد توانست پشتونولی را کنار بگذارد.^{۸۴} ضمن اینکه پشتونولی پایداری خود را در برابر موازین آزادانه تر حقوق اسلام درباره

Rights, G.A. Res. 217 (III) A, U.N. Doc. A/810 at 71 (1948).

83. Stephen Biddle, Fotini Christia, and J. Alexander Their, "Defining Success in Afghanistan: What can the United States Accept?", *Foreign Affairs* 48, 49–51 (July/Aug 2010). (چه چیزی را ایالات متحده می‌تواند بپذیرد، م. 89).

84. See, for example, Ahmed, *Pukhtun Economy and Society* at 94 (پانوش ۳)

(داستانی را درباره پیری بیان می‌کند که از یک قوم‌نگار درخواست کرد تا ضمانتی را برای یک زندانی فراهم آورد تا او بتواند به محل خودش بازگردد و برای بازیابی حیثیت بزه‌دیده کشته شود).

(telling the story of an elder pleading with the ethnographer to arrange bail for a man in prison, so the man could return to the local area and be shot to redeem the honor of the victim).

رفتار با زنان ثابت کرده است؛ احتمال اندکی وجود دارد تا هنجارهای که ریشه در اروپای بیرون از دین دارند، کم و بیش در اینجا نهادینه شوند.

کوشش‌های سرسختانه برای گسترش هنجارهای حقوق بشری به نواحی پشتون نشین، به ویژه هنجارهای مربوط به رفتار با زنان، ممکن است واقعا با از بین بردن پشتونولی، به افزایش خشونت‌ها بیانجامد. برای پی بردن به این موضوع، فرض کنید قاعده‌ای وضع شود که پس از این برای جبران مناقشه‌ها، امکان واگذاری زن به طرف دیگر وجود ندارد. این بدان معناست که جبران حتما باید به شکل نقدی صورت پذیرد. پول، به دلیل ماهیت مبادله‌ای آن، ابزار پست تری برای پابندی طرف‌های مناقشه به یکدیگر در نسل‌های بعدی به شمار می‌آید. به علاوه، ممکن است یکی انتظار داشته باشد که میزان جبران افزایش یابد - اگر ما دیگر نمی‌توانیم دو زن جوان را در ازای به قتل رسیدن یک زن بدهیم، نیاز به جایگزین (پول) افزایش خواهد یافت. اما به تهی دستی بنیادی این ناحیه، فشار دوچندان برای جبران مالی را با محدودیت‌های روبرو می‌کند. سرانجام، این تدبیر به این معنا است که بازدارندگی کم‌تری در برابر بزه‌ها فراهم خواهد آمد که خود بر خشونت‌ها خواهد افزود. بطور ساده اینکه: اگر فردی بداند که دختران وی در معرض خطر نیستند، به احتمال زیاد با همسایه‌شان می‌جنگند.^{۸۵}

هم‌زمان، رو آوردن به چنین نظامی، این مزیت را به همراه دارد که از ستم به زنان می‌کاهد. رفتار با زنان در جامعه پشتون، آنقدر سخت هست که این مبادله هم ارزشمند انگاشته می‌شود. نگارنده این مقاله به آسانی به تنش‌های داخلی میان آنهایی که می‌کوشند هم چالش [نابرابری] جنسیت و هم چالش خشونت را هم‌زمان حل و فصل کنند، بر پایه منطق اقتصاد سیاسی پشتونولی می‌پردازد.

ت) راهبردهای بی حاکمیتی برای دگرگونی هنجارها

و داشتن به هنجارهای بیرونی، به ندرت به اندازه راهبردهای پایین به بالای [bottom-up strategies] انگیزی کارایی دارند. این نکته، به ویژه درباره نهادهای قضایی در این گوشه جهان درست به نظر می‌رسد. این فرض که حاکمیت قانون را می‌توان با برپایی نهادهای قضایی رسمی متمرکز حاکمیتی در افغانستان فراهم آورد، خیلی خوشبینانه نگاشته شده است؛^{۸۶} لذا نگاه‌ها به این سو

۸۵. برای اطمینان، احتمال دیگر آنست که نامناسب بودن پول به عنوان یک ابزار بازدارنده به این معناست که اگر شما حیثیت همسایه‌تان را هتک کردید، دیگر نمی‌توانید با پیشنهاد دخترانتان از کشته شدن در امان بمانید.

86. See Thomas Carothers, The Rule-of-Law Revival, (م. بازآفرینی حاکمیت قانون،) in Thomas Carothers, ed, *Promoting the Rule*

برمی‌گردد که چگونه می‌توان هنجارها را از پایین دگرگون کرد. برخی نمونه‌های تطبیقی و تاریخی از هنجارهای بسیار ریشه دار و پایدار را می‌توان برشمرد که به محض در آمیخته شدن درست با انگیزش‌ها، دگرگون شده‌اند و می‌توانند با پشتونولی هم پیوندهای داشته باشند.^{۸۷}

بیاید از خشونت آغاز کنیم. اگر تحلیل بالا درست باشد، بسیاری از خشونت‌های جامعه پشتون، از هنجارهای حیثیتی برمی‌آیند که به واکنش‌های تهاجمی به اهانت‌ها می‌انجامند. با این حال، این نوشتار بر ابهام خود هنجارها به عنوان یک منبع بی‌اعتمادی هم تأکید کرده است. الزام به اینکه پیروان یک گروه نباید مرتکب هتک حیثیت شوند، سردرگمی نسبتاً بالایی را پدید می‌آورد؛ آن گونه که داستان‌های واقعی آن را می‌توان در بسیاری از رویدادهای محلی دید. لذا آنچه در واقع می‌تواند از میزان مناقشه‌ها بکاهد، هنجارهای روشن‌تر است.

چگونه کنشگران بیرونی می‌توانند بر مشخص و دقیق بودن پشتونولی بیفزایند؟ یک راه اینست که بپذیریم این نظام اساساً، یکی از گزینه‌های حل و فصل مناقشه‌هاست و نه پدید آورنده هنجارها. حل و فصل مناقشه برای رویارویی با گذشته کارآیی دارد. درحالی که، نظام‌های قضایی ابعاد نگر، راهکارهای برای تبیین هنجارهای آینده هم دارند. دادگاه‌ها بطور منظم، هم‌زمان به هر دو مورد می‌پردازند و به تبیین قواعد نوین از راه حل و فصل مناقشه‌های سابقه کمک می‌کنند.^{۸۸} لذا به نوبه خود می‌توانند از شمار مناقشه‌های آینده بکاهند؛ زیرا شاکیان بالقوه، دیدگاه روشن‌تری درباره هنجارهای الزامی دارند. رویه [قضایی] [precedent]، از مناقشه‌ها می‌کاهد.

پیشنهاد نگارنده این است که با توانمندسازی پشتونولی، برای بومی سازی آن اقدام کنیم. این کار نیازمند ورود به ادبیات و نظام ثبت و ضبط تصمیم‌های جرگه‌ها است. ادبیات [Literacy] از دو راه تأثیر می‌گذارد: نخست امکان ثبت تصمیم‌های جرگه‌ها را فراهم می‌آورد و سپس، به طور بالقوه برای ذهنیت بیدار روستاییان کنونی ارزش رویه‌ای پیدا می‌کند. ثبت تصمیم‌های جرگه‌ها، پشتونولی را توانمندتر می‌سازد و نه ناتوان‌تر. این کار به پیوندهای بین روستایی از راه هنجارهای

of Law Abroad: In Search of Knowledge 3 (بهبود حاکمیت قانون در فراسوی مرزها: در پرتو پژوهش دانش‌بنیاد، م. ۳) (Carnegie Endowment for International Peace 2006).

87. See generally Lesley Wexler, "Allowing Girls to Hold Up Half the Sky: Combining Norm Promotion and Economic Incentives to Combat Daughter Discrimination In China", آمیختن بهبود هنجارها با انگیزش‌های، (Chicago J Intl L 79 (2006-2007); Gerald Mackie, "Ending Footbinding and Infibulation: A Convention Account", 61 (۱) Am Soc Rev 999 (1996). (پایان دادن به بستن پا و ختنه (زنان): یک دلیل برای همگرایی، م. ۶۱).

88. Shapiro, Courts at 12 (پانویشت ۲۴) (قانونگذاری و حل و فصل مناقشه‌ها دو کارکرد دادگاه‌هاست) 12.

تحریری می انجامد و تصمیم های خردمندانه را برای راهنمایی تصمیم گیران آینده فراهم می آورد. همچنین، از احتمال مناقشه ها می کاهد؛ زیرا به مناقشه کنندگان آینده امکان می دهد که از قواعد پیش روی خویش آگاهی یابند. برای نمونه، اگر مرد دکاندار روایت شده در قضیه دوم در بند «ب» بخش دوم این پژوهش، از این موضوع آگاهی می داشت که نمی تواند به طور مشروع همسر بدهکار را مطالبه کند (درحالی که می توانست دخترش را مطالبه کند)، چنین خطای مرگباری را مرتکب نمی شد.^{۸۹}

ادبیات سازی، سازگاری بسیاری با نیازهای برآمده از جامعه قبیله ای دارد. آنگونه که در سه پیاله جای گرگ "مورتسن" مستند شده، پشتون های روستایی و سایر افغان های ساکن در روستاها، نیاز بسیاری به آموزش دارند.^{۹۰} دستاوردهای توسعه ای ادبیات هرچه هست، این توانمندی را هم دارد که اجرای هنجارهای بومی بر گرفته از پشتونولی را در روستاها بهبود بخشد. ساختاردهی به یک نظام ثبتي در پشتونولی که برای توانمندشدن و نه از بین بردن طراحی می شود، این پیشنهاد را بسیار خوشایند تر هم می سازد. ادبیات می تواند پشتونولی را از یک نظامنامه حیثیت به یک قانون نامه واقعی حقوقی تبدیل کند.

چگونه ادبیات می تواند به سایر نگرانی های هنجارین درباره پشتونولی، مانند رفتار با زنان هم پردازد؟ ادبیات، اگر برای همگان گسترش یابد، ممکن است به بهبود [شرایط] بسیاری از زنان کمک کند، گرچه پیش بینی های اینجا کمی بیش تر ابهام آمیزند.

به عنوان یک موضوع نخستین، سزاوار است به این نکته اشاره شود که ظاهراً بیش تر سوءاستفاده های نمایان از زنان، به هنگام مناقشه ها رخ می دهند. اگر ادبیات، قواعد حقوقی شفاف تری را بنیان نهد، مناقشه های کم تری رخ خواهد داد و به جبران های کم تری نیاز خواهد بود که شامل رفتار نفرت انگیز مبادله زنان میان خانواده ها به عنوان جبران هم می شود. این دستاورد به تنهایی ارزش هنجارین خواهد داشت، گرچه ساختار اصلی نابرابری جنسیتی را هدف قرار نمی دهد.

در سطح گسترده تر، نمونه های دیگری از دگرگونی های هنجارین برشمردنی اند که برپایه

۸۹. ر.ک.: متن های مربوط به پانوش های ۵۴ و ۵۵ بالا.

90. Greg Mortenson and David Oliver Relin, *Three Cups of Tea: One Man's Mission to Fight Terrorism and Build Nations ... One School at a Time* (317, 244 م. (یک مدرسه در هر ساعت، م. (Viking سه فنجان چای: مأموریت یک مرد برای نبرد با تروریسم و برپایی ملت ها... یک مدرسه در هر ساعت، م. (2006).

آموزش و ادبیات نسبتاً برابر میان زنان و مردان رخ داده اند.^{۹۱} ادبیات زنانه در افغانستان گرچه از سال ۲۰۰۱ به طور شگفت انگیزی رشد داشته است، اما بانهم همچنان به شکل سرسام آوری در سطح پایین است. بدون شک، نبود ادبیات، پیوند زنان با جامعه را سست می کند و این نیاز بنیادی احساس می شود که باید برای زنان روستایی آموزش بیش تری را فراهم آورد.^{۹۲} آموزش زنان توانمندی آنها را برای مشارکت در اقتصاد خانواده افزایش می دهد و به خودی خود راه دراز به سوی بهبود وضعیت آنها را می پیماید. همچنین، ادبیات به زنان امکان می دهد تا درباره هنجارهای بین المللی بیاموزند. حتی می توان چنین پنداشت که زنان با به کار گیری نظام تصامیم ثبت شده و برگرفتن تصمیم های نسبتاً برابری خواهانه ای که هنجارها را به رفتارهای بهتر و می دارند، درخواست های را برای بهبود این قواعد مطرح کنند.

علاوه بر این، ادبیات می تواند با رشد کلی پیشرفت ها بر پشتونولی تأثیر بگذارد. واضح است که هنجارهای دشمنی خون و مانند آن در میان پشتون های شهرنشین و آموزش دیده ها جایگاهی ندارند.^{۹۳} بعید است پشتون های ثروتمندتر و آموزش دیده تر به همان شکل مرتکب خشونت جنسیتی شوند.^{۹۴} گرچه شاید هرگز افغانستان همانند سوئیس رنگ آرامش و رونق را نگیرد، اما بهبودهای تدریجی در استانداردهای زندگی می تواند هنجارها را دگرگون سازد.

چالش پشتوانه گذاشتن ادبیات برای اثرگذاری بر این دگرگونی، تضمین دسترسی همگان به آموزش است. برنامه ریزی به گونه ای که آموزش برای زنان همانند مردان تضمین شود، فراتر از مجال این نوشتار کوتاه است؛ اما شواهدی وجود دارد که در برخی ناحیه ها در حال رخ دادن است.^{۹۵} اگر ادبیات به مردان محدود شود، ممکن است بر روی پیشرفت تأثیرات کلی داشته باشد، اما واقعاً زنان را حتی در میان خانواده و روستا نیز ناتوان می سازد. همچنین، این امکان وجود دارد که با ورود گزینشی ادبیات به پشتونولی و تمایز آفرینی میان مردان، آن را از بین ببرد. همانگونه که در بالا گفته شد، یکی از هنجارهای مهم جامعه پشتون، برابری همه مردان است.^{۹۶} اگر تفاوت های

91. Wexler, *Allowing Girls to Hold Up Half the Sky* at 90–91 (پانویست ۸۵).

92. Mortensen and Relin, *Three Cups of Tea* at 330 (پانویست ۸۸).

93. See Walsh, 112 *Granta* at 171 (پانویست ۴).

۹۴. همان

95. Mortenson and Relin, *Three Cups of Tea* at 209 (پانویست ۸۸).

۹۶. متن ذیل پانویست ۲۶ را در بالا ببینید.

برآمده از توانمندی های مالی و شخصیتی جدی تر شوند، خود هنجار برابری از بین خواهد رفت.^{۹۷} با این حال، پیشنهاد کاربرد ادبیات این دستاورد را دارد که با نیازهای محلی سازگاری حاصل نماید و این توانمندی را دارد که بسیاری از رفتارهای سوء استفاده آمیز برخاسته از نظم هنجارین را از بین ببرد. این پیشنهاد، یک تکامل ساختاری را در ماهیت پشتونولی امکان پذیر می سازد و هم زمان از نهادهای شکلی صیانت می کند؛ نهادهای که برای حاکمیت در منطقه ای که هدف آن احتمالاً ماندگاری محدود برای مدتی است، نقشی اساسی را ایفا می کنند.

نتیجه گیری

پشتونولی، به لحاظ وابستگی جمع بزرگی از مردم به آن، یکی از نظام های بزرگ تر «شبه قضایی» در جهان است و شاید حتی بزرگ ترین نظام اجتماعی بدون حاکمیت [در جهان] باشد. این مقاله توضیح داده است که چگونه بسیاری از هنجارها و نهادهای آن چنین انگاشته می شوند که برای کاهش خشونت های خصوصی پدید آمده اند و بنابراین، در ناحیه ای که حقوق حاکمیتی کم ترین نفوذ را دارد، از نظم اجتماعی صیانت می کنند. این بررسی موردی شواهدی را فراهم آورده که دادرسی در هرج و مرج می تواند کارایی کارکردی داشته باشد، حتی اگر در مجموعه ای از هنجارها نهفته باشد که به نیمی از این مردم خشونت می ورزند.

علاوه بر این، خود قواعد ابهام آمیزند. این وضعیت، شرایطی را پدید می آورد که مناقشه ها با درجه های گوناگونی سر به فوران می. شاید هنجارهای حیثیت، اگر چیزی جزو این بودند، بر مناقشه ها بیش تر می افزودند و نظام حل و فصل مناقشه ها، با کاهش احتمال چنین افزایشی، در عمل ادعای خسارت را شتاب می بخشیدند. البته نظام جرگه در این ناحیه، پشتوانه حل و فصل مناقشه ها در جامعه روستایی است و این مقاله تأکیدی بر جایگزینی آن ندارد؛ بلکه آنچه نیاز است، تکامل هنجارهای ماهوی است که باید در چارچوب پشتونولی به اجرا درآید.

این مقاله، راهکار ساده ای را برای آسان سازی این تکامل هنجارین پیشنهاد می کند: ادبیات. یک نظام رویه ای ثبت شده، درباره آنچه باید خشونت انگاشته شود و میزان تلافی جویی خصوصی پذیرفته شده در برابر جرایم، از این ابهام ها می کاهد. این پیشنهاد به نوبه خود بر کاهش خشونت ها و همچنین هماهنگی کيفرها تأثیر می گذارد. این راهکار، گزینه ای است که برای جامعه نامتمرکز

97. Kakar, *Tribal Law of Pashtunwali and Women's Legislative Authority* at 12 (پانویس ۴۷).

پشتون یک دستاورد به شمار می‌آید، زیرا حتی برای این محیط پرخاشجوی رفتاری با زنان، هنجارهای بالا به پایین را بر آنها تحمیل نمی‌کند؛ درحالی که سرانجام، یکپارچگی با شمار بیش‌تری از موازین جهانی را آسان می‌سازد. نکته کلیدی، فشار منابع اجتماعی نظم‌آفرین از پایین به بالا و نه حکمرانی بالا به پایین در منطقه‌ای است که هیچگاه در سیطره هیچ حکومتی قرار نگرفته است.